

۱۴۸۲۴۸۹

به نام خداوند بخشنده و مهربان

آئین نیلوفرانه

(نثر ادبی ۱)

آزاده عبدی

انتشارات تیرگان

سرشناسه: عبدی، آزاده
عنوان و نام پدیدآور: آیین نیلوفرانه (نثر ادبی ۱) / آزاده عبدی.
مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۲۲۶-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره: PIR۸۳۵۴/ب۴۲۲۸۱۹ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی: ۸۴۸/۸۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۳۳۵۴۲



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۴-۵ ۱۷۱ تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۹۱۲۶۱۱۱۵۱۲

Email: tati_pub@yahoo.com/ www.tiranpub.com

آیین نیلوفرانه

(نثر ادبی ۱)

نویسنده: آزاده عبدی

طراح جلد: مریم میرحسینی مطلق صفحه آرایی: احسان عربی

لیتوگرافی: صدف • چاپخانه: صدف • صحافی: صدف

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۶ • شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شماره نشر: ۴۳۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۲۲۶-۵

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۵
بخش ۱ / نخستین ترنم	۷
بخش ۲ / ساحل اندیشه	۱۳
بخش ۳ / در شکوه پیامبران	۱۷
بخش ۴ / آداهای آسمانی	۲۵
بخش ۵ / تعالی محبت	۳۰
بخش ۶ / در اندیشه دریا	۳۵
بخش ۷ / تاب تمانا	۴۳
بخش ۸ / آسمان عزت	۵۱
بخش ۹ / شکوهی از عشق	۶۱
بخش ۱۰ / قسم بر نور	۶۵
بخش ۱۱ / چکیده ای از گفتار	۷۳

مقدمه

صبحگاهی در کوچه سار دلم، آنجا که شاخه‌های سُسته از باران اشک، در آبگینه‌ای از نور و پنجره در انتظار نسیمی از سمت عطش‌ناکی قطره‌ای احساس بود.

کودک اندیشه‌ام گریزپای و سرگردان در تمنای واژه‌های نا آزموده بود تا قلب شرمگین و چشمان لبریز از شب پاره‌های این همه تباهی‌ام، دل شکسته و بی‌پناه، با فروغ ستاره‌ای درحوض کوچک خیالم، به سمت خورشید ره‌پار شود.

در پیش‌آه خورشید، در دبستان ادب و تماشاء، ثبت نامی ازلی بود و من کودکی، غریبی از بازی خاک و خبر بی‌خبری، آمدم به میهمانی گل‌واژه‌هایت با چشمی هروقت ستاره‌ای از اشک و ترنمی از عشق که در رگ‌هایم جاری می‌شد.

نجواها امکان شنیدن مرثیه لایم بود، در فصل سبز سجده صبر و دلم چنان چکاوکی در التهاب و انتظار.

نبضم در رگ‌های شعر می‌زد و لب‌خند، این واژه‌های ناسروده‌ام از اشتیاق سرودنت که سالیانی دراز در پرده‌ی آفتاب و ایمان، درس‌گردانی و بی‌خبری‌ام، بریده بریده، نامت را تکرار می‌کردند.

دلم که آه شده بود، قطره‌ای شد و قافیه‌ها در غزل‌واره‌های احساسم، نه تنگ که دل تنگ گفتنت، از جوهر خون عاشقم طعم سرخ‌مشیدها را روایت می‌کردند.

ذهن سراسیمه‌ام به کوچی بن‌بست خاطره می‌رسد و در این حصار پیچیده در شگفتی و احساس، یک لحظه‌ی درنگ تماشاییست و آن نقطه‌ی اتصال واژه‌ی نارس من با طوبای تناور از تو گفتن است. در آن هنگامه‌ای که قلم از قلبم به جوهر شوق راه می‌جوید، بغض‌های درگلو

مانده‌ی سرودن می‌گشاید، شعله‌ای از شعرم می‌بخشد و خرمن خام
سری‌هایم را به باد می‌دهد.

گل بی‌مایه را در تنور ترنم می‌افکنم تا بازتاب عظمت را با شعله‌ی
نور و اشتیاقی که از تنور خاموش زمین بر افلاک تاباندی به قدر ناتوانیم
بنگرم. ای عظیم‌ترین عظمت خلقت، چگونه قلم ناتوان من رخصت
برودنت می‌گیرد. صلابت صبرت چنان اندیشه‌ام را سیراب می‌کند که
د. عطش اشتیاق تکلم نامت، جان می‌دهم.

روح این جدا می‌شود و در این جدایی، امکان پرواز تا خورشید را
تجرب می‌کند و از التهاب خورشید نمی‌سوزم، بلکه ساخته می‌شوم. پس
در تمام این راه‌های بی‌تابی‌ام، در عبور ثانیه‌هایی، بی‌شکیب در شعری
رثایی، نامت را خواهم سپرد تا مرا که رنجیده‌ام از خویش، رهایی دهی
از رنج‌های زخمه‌های زندگانی.

و من اکنون برای تو می‌نویسم در جوهری نگارش من، سرخ‌ترین
قطره‌ی قلب من است که اکسیر محبت از صبح گاه ازل خمیره‌ی
هستی‌ام را به عصاره‌ی عصمت و عطی‌طهارت می‌آزماید.

جز از تو گفتن، به چه کارم آید که کجگاه اندیشه‌ام ریشه در تشیع
اشتیاق دارد. تکرار نام آسمانیت، سرودی است که به بودنش سعادت
می‌خواهد. آری نامت ترنمی است که تفکرم را نمیرساند جاحث نادانی‌ام
را ترمیم می‌کند. پس من ناشسته روح، تا چشمه‌سار بی‌الایسی بال
می‌گشایم تا احساسم را در فرصت فرات شستشو دهم.

در آینه‌ای که حقیقت تلخ خویش را دیدم، از دهشت روح پریشانم،
تو را فریاد کردم و نامت اندوه را از من سترد و آن چه سرودم حضور
روشتت تعلیم داد و سخن این‌گونه آغاز شد.